



حسین غفاری

معلم و پژوهشگر تربیت رسانه‌ای

تربیت فناورانه

رسانه و تربیت هنری

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام محمد خانی، کارشناس تربیتی و مدیر هنرستان

انسان، از سواد بصری و سواد موسیقی گرفته تا سواد روایت و سواد سینما، مورد توجه قرار گیرد. «تربیت رسانه‌ای» در این ساحت می‌تواند ضمن ارتقای سطح فهم و درک هنری مخاطب از آثار رسانه‌ای، به انتخاب آگاهانه و اشتیاق انسان به هنر متعالی و بی‌میلی او به آثار مبتذل و سخیف بینجامد.

حجت‌الاسلام محمدخانی، دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد کلام از دانشگاه تهران است که با چندین سال سابقه معلمی و معاونت مدرسه، امروز مدیریت هنرستان صدا و سیما را بر عهده دارد. یک دهه فعالیت در عرصه‌های تربیتی و هنری از اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانش‌آموزان، تا تدریس فلسفه هنر و مشارکت در اداره یکی از فعال‌ترین هنرستان‌های کشور در رشته پویانمایی و تولید برنامه تلویزیونی، از جمله سوابق ایشان است. با توجه به تجربیات و تأملات ارزشمند آقای خانی در حوزه‌های مرتبط با هنر، رسانه و تربیت، گفت‌وگویی مفصل با ایشان داشتیم که در ادامه آن را می‌خوانید.

ساحت «زیبایی‌شناسی و هنری» تعلیم و تربیت در سند تحول بنیادین آموزش و پرورش به‌عنوان یکی از ساحت‌های شش‌گانه تربیتی انسان مطرح شده است. آرمان «تربیت رسانه‌ای» پرداختن به نقاط تلاقی رسانه‌ها و ساحت‌های تربیتی است؛ به نحوی که به رشد همه‌جانبه متربیان منجر شود.

این ساحت به رشد قوه خیال و پرورش عواطف، احساسات و ذوق زیبایی‌شناختی متربیان، یعنی توان درک موضوعات و افعال دارای زیبایی مادی یا معنوی و توان خلق آثار هنری و قدردانی از آثار و ارزش‌های هنری ناظر است.

بخش مهمی از دنیای رسانه‌ها با انواع هنرهای زبانی، موسیقایی، تجسمی یا نمایشی آمیخته است. مهم‌ترین بروازات دنیای رسانه‌ها که کودکان و نوجوانان را درگیر خود می‌کند، شامل فیلم و پویانمایی و موسیقی و بازی‌های دیجیتال، همگی ضمن دارا بودن زبان زیبایی‌شناختی خاص خود، تحریک‌کننده قوه خیال و عواطف و احساسات مخاطب هستند و ضروری است در «تربیت رسانه‌ای» به‌طور جدی پرورش ذائقه زیبایی‌شناسی

در کنار ملاقات با اثر هنری، «ملاقات با هنرمندان» هم حتماً می‌تواند آموزنده و جذاب باشد. اصولاً ارتباط با «آدم‌های اصیل» سبب رشد است؛

برقرار می‌کنند. لذا به‌عمد سرکلاس و در موقعیت‌های تربیتی، به‌جای زدن حرف حساب و معرفی قله‌های هنری، بحث را به سمت همین شخصیت‌های سخیف و موضوعات کم‌ارزش می‌برند. برخی مربیان به‌طور دائم نگران برخی توهّمات درباره نوجوان نسل امروز و دهه‌هشتادی‌ها هستند، حال آنکه تجربه من نشان می‌دهد این‌طور نیست. این‌طور نیست که مسئله اول دهه‌هشتادی‌ها چیزهایی از قبیل «استریمرها و رپرها و کی‌پاپ» باشد! نه. این‌ها مسائل نوجوانان نیستند، بلکه ضریب‌دادن بی‌دلیل ما به این سرفصل‌ها و موضوعات، زمان و فرصت مناسب برای گفت‌وگوی سازنده را از بین می‌برد.

● شما به‌عنوان مدیر هنرستان چه تجربه مثبتی از این گفت‌وگوها داشته‌اید؟

● ما در هنرستان خودمان رویدادی داریم با عنوان «ملاقات با اثر هنری». تجربه این برنامه به من ثابت کرده است که ذائقه بچه‌ها قابلیت تغییر و جهت‌دهی را دارد. ما در فضایی آرام و بانشاط به همراه بچه‌ها یک فیلم، پویانمایی (انیمیشن) یا قطعه‌ای موزون را می‌شنویم و درباره‌اش صحبت می‌کنیم. هر فیلم خوب، نقاشی خوب و شعر خوب تا حد زیادی می‌تواند بچه‌ها را به خودش جذب کند. استقبال بدون قید و شرط بچه‌ها از برخی از این آثار، حتی مرا هم غافلگیر می‌کند. ما خیلی وقت‌ها انتظار نداریم بچه‌ها این‌قدر باز و بدون حب و بغض با یک اثر هنری خارج از جریان اصلی مواجه شوند. اما بارها اتفاق افتاده و این به معنی امکان هدایت ذائقه بچه‌هاست.

● برای برگزاری چنین رویدادی از کجا باید شروع کنیم؟

● طبیعی است باید از یک نقطه اولیه جذاب برای بچه‌ها شروع کنیم. البته متأسفانه امروز بازار هنری تأثیر کمتر محیط تربیتی و مثبتی دارد، اما بالاخره می‌شود قطعات موسیقایی قابل احترامی پیدا کرد. نمایش‌های عروسکی هم می‌توانند بسیار جذاب باشند؛ نه‌تنها برای کودک، بلکه برای نوجوان و بزرگ‌سال. اما شاید نمایش عروسکی هم شروع خوبی نباشد! باید از خود بچه‌ها پرسیم: بچه‌ها آماده‌اید یک پویانمایی خوب با هم ببینیم؟ آماده‌اید یک قطعه فیلم خوب با هم ببینیم؟ باید شرایط محیطی را برای این

● در شروع گفت‌وگو بد نیست کمی درباره حال و هوای هنری و زیبایی‌شناسی بچه‌ها صحبت کنیم. در این روزگار هجوم بی‌مرز رسانه‌ها، واقعاً حال بچه‌های ما خوب است؟

● متأسفانه ذائقه هنری که رسانه‌های مرسوم برای بچه‌های ما ساخته‌اند، ذائقه خوبی نیست. فرق چندانی هم بین متدینان و غیر ایشان وجود ندارد. از این لحاظ، تفاوت محسوس هم بین خانواده‌های تحصیل کرده و فرهنگی و دیگران وجود ندارد. مثلاً وقتی یک مجموعه نمایشی هنجارشکن در شبکه نمایش خانگی پخش می‌شود، عمده بچه‌ها آن را می‌بینند. ژست‌های بازیگران و اطوارهای آنان را می‌بینند و خوششان می‌آید. این رفتارها و نمودها را در چندین و چند فیلم و سریال دیگر هم می‌بینند و جهان هنر از این دریچه برای آنان جذاب می‌شود. خیلی اوقات بچه‌ها خیال می‌کنند این رفتارهای ناپه‌نجان بازیگران از آنان هنرمند ساخته است! ما هم نتوانسته‌ایم در مقابل، شخصیت‌ها و منش‌های اخلاقی و ارزشمند را جذاب نمایش بدهیم تا ذائقه‌سازی درست برای بچه‌ها اتفاق بیفتد.

شاید بعضی‌ها موافق نباشند، اما از نظر من بچه‌های دبیرستانی در مواجهه با الگوهای عملی درست و ارزشمند رسانه‌ای از خودشان مقاومتی نشان نمی‌دهند. شاید در میان منتقدان و حرفه‌ای‌های عالم هنر، در این زمینه یک رویکرد متفاوت وجود داشته باشد، ولی بچه‌ها حال و هوای دیگری دارند و در جلسات گفت‌وگو درباره مسائل هنری، خیلی چارچوب‌ها را راحت می‌پذیرند.

● پس علت واقعی این شکاف بین ذائقه بچه‌ها و وضع مطلوب چیست؟

● ما در معرفی حداقل‌های موجود در فضای هنری که قابلیت الگوشدن و سرمشق‌گرفتن دارند، کوتاهی کرده‌ایم. سر کلاس من از هنرمندان سطح بالا و برجسته نام می‌برم. بخشی از ایراد به ما برمی‌گردد که این شخصیت‌ها را معرفی نکرده‌ایم. شاید علت این غفلت به پیشینه ذهنی معلمان و مربیان برمی‌گردد. برخی از همکاران ما خیال می‌کنند برای نزدیک‌شدن به حال و هوای بچه‌ها باید با آن‌ها درباره همان هنرمندانی صحبت کرد که می‌شناسند و از آن‌ها خوششان می‌آید. شاید مربیان فکر می‌کنند اگر بچه‌ها ببینند معلمشان فلان خواننده ناپه‌نجان و بی‌سواد را می‌شناسد، بهتر ارتباط

بچه‌ها را جمع کردیم و برای آقای ابراهیم حاتمی کیا فرستادیم. این خیلی برای بچه‌ها ارزشمند بود که یک کارگردان معروف نقدهای آن‌ها را خوانده است.

● **اجازه بدهید از سمت دیگر به ماجرا نگاه کنیم. بالاخره متأسفانه برخی محتواهای ناهنجار و ولنگارانه هم در سبد مصرف بچه‌ها قرار دارند. آیا شما مواجهه نقدانه بچه‌ها با آثار هنری ضعیف یا بی ارزش را هم در مسیر ذائقه‌سازی مؤثر می‌دانید؟**

● اینجا لازم است به برخی سنت‌های تربیتی که در فرهنگ ما جاری بوده‌اند، توجه جدی کنیم. یک رویکرد امروز این است که بگذارید بچه‌ها تجربه کنند. هر چقدر تجربه‌های هنری‌شان بیشتر باشد، خلاقیت و آفرینش آن‌ها بهتر خواهد بود. اما به نظر می‌رسد این رویکرد از مبانی اصیل تربیتی فاصله دارد. حتی از نظر تجربی و علمی هم حرف دقیقی نیست و امروز جریان‌های هنری جدی وجود دارند که مخالف این رویکرد هستند. یعنی قبول ندارند حتماً هر کسی بیشتر فیلم دیده باشد می‌تواند بهتر فیلم بسازد. ما هم در رویکرد اسلامی روی «طهارت باطنی هنرمند» تأکید داریم. یعنی پیشینه معرفتی هنرمند را در تولید اثر هنری بسیار مؤثر می‌دانیم. چون اثر هنری تراوشات درونی ذائقه هنرمند است که به شکل شعر و نقاشی و فیلم بروز می‌کند. اگر سرچشمه این تراوشات چشمه‌ای پاک باشد، نتیجه هم پاک خواهد بود؛ وگرنه با آثار هنری ناپاک روبه‌رو خواهیم شد. لذا «تجربه هر چیزی» با هدف رشد، توصیه‌ای تربیتی نیست و برخی تجربه‌ها حتی برای یک بار هم زیاندارند! به‌خصوص در سن نوجوانی، دیدن یک تصویر و شنیدن یک صدا ممکن است تا مدت‌ها آثار مخرب داشته باشد. در این مورد صرفاً به توصیه‌های اخلاقی هم نمی‌توان اکتفا کرد. باید ترفندهایی برای کم کردن مواجهه تصادفی بچه‌ها با محتوای نامناسب پیشنهاد داد. چون میل جست‌وجوگری نوجوان انکارکردنی نیست. اما در برابر لغزندگی فضاهای هنری باید با احتیاط بیشتر روبه‌رو شد.

● **آیا به غیر از مواجهه فعال با آثار هنری فاخر، ایده دیگری هم برای ارتقای ذائقه زیبایی‌شناسی و هنری دانش‌آموزان دارید؟**

● در کنار ملاقات با اثر هنری، «ملاقات با هنرمندان» هم حتماً می‌تواند آموزنده و جذاب باشد. اصولاً ارتباط با «آدم‌های

برنامه کاملاً آماده کرد. بعد می‌بینید که در حین پخش اثر و یا بعد از آن، چه گفت‌وگوهای عمیق و سازنده‌ای می‌توانند شکل بگیرند. گفت‌وگوهایی که از اثر هنری شروع و به تمام شئون زندگی بچه‌ها کشیده می‌شوند.

● **این «ملاقات با یک اثر هنری» فقط در حیطه هنرهای نمایشی است یا جنبه‌های تجسمی هم می‌تواند داشته باشد؟**

● دقیقاً می‌تواند جنبه‌های باز دیدی هم داشته باشد: بازدید از یک موزه، یک گالری هنری، حضور در یک اثر معماری فاخر مثل خانه‌ها و مسجدها و محله‌های قدیمی. همین‌طور بازدید از پشت صحنه تولید آثار هنری مثل کارگاه‌های حرفه‌ای تولید، پشت صحنه تولید یک فیلم یا برنامه تلویزیونی خوب، و بازدید از یک گروه هنری در حال تولید اثر تجسمی. این موارد می‌توانند به واقعی کردن حس بچه‌ها از آثار هنری کمک کنند. حالا اگر در انتخابمان دقت کرده باشیم و بچه‌ها با اثر هنری فاخری مواجه شده باشند، طبیعی است این به ذائقه‌سازی مطلوب آن‌ها کمک می‌کند.

● **خیلی از مدرسه‌ها از این قبیل برنامه‌های بازدید از موزه‌ها یا اردو رفتن به شهرهای تاریخی دارند، اما شاید به چنین نتیجه‌ای که شما می‌فرمایید نمی‌رسند. فوت کوزه‌گری این برنامه کجاست؟**

● مواجهه بدون مقدمه‌چینی با چنین آثار یا اماکنی شاید خیلی تأثیرگذار نباشد. چون بچه‌ها بدون ذهنیت و تجربه قبلی وارد این محیط‌ها می‌شوند و آمادگی ادراک موضوع را ندارند. دقت کنید وقتی بچه‌ها بی‌مقدمه با یک اثر هنری یا مثلاً پشت صحنه یک فیلم سینمایی مواجه می‌شوند، بسیار هیجان‌زده می‌شوند و این خلاف هدف اصلی ما، یعنی مواجهه عقلانی با اثر هنری است. لذا با همراهی استاد و مربی قبل از رویداد، و ایجاد پیش‌زمینه نسبت به آن اثر هنری در بچه‌ها، باید تا حدی سرعت غافلگیری بچه‌ها را کند کرد. ما از بچه‌ها می‌خواهیم قبل از هر رویداد درباره آن اثر کمی تحقیق و جست‌وجو کنند.

بعد از اتمام رویداد هم نباید بچه‌ها را به حال خودشان رها کرد. نوشتن گزارش، نقد، تحلیل و یا پاسخ‌دادن به سؤالات بنیادین درباره آن اثر می‌تواند به امتداد تأثیرگذاری رویداد کمک کند. مثلاً ما یک بار بعد از دیدن فیلم سینمایی «به وقت شام»، مجموعه نقدهایی از



گفت‌وگوی کامل
حجت الاسلام
محمدخانی را از
مزمینه بالا بشنوید

چقدر می‌تواند مطلوب نوجوانان باشد؟

● یک نگاه رایج این است که این خصلت‌ها و نیازها برای نوجوان طبیعی هستند. پس باید آن‌ها را بپذیریم و آن‌ها را برآورده کنیم. یعنی اگر نوجوان از هیجان بازی دیجیتال یا فلان گروه موسیقی لذت می‌برد، ما هم باید به همان بپردازیم. شاید این روشی تسکین‌دهنده محسوب شود، اما درمان اصلی نیست. نتیجه آن هم همان می‌شود که الان در سرتاسر جهان شاهد آن هستیم.

نگاه تربیتی این است که شاید این خصلت‌ها و نیازها برای نوجوان طبیعی باشد. اما باید آن‌ها را مدیریت کرد تا به رشد و سعادت او منجر شود. ممکن است این رویکرد در ابتدا مطلوب بچه‌ها نباشد و جذابیت‌های ابتدایی آن کم باشد. اما ما از پرداختن به «حکمت رسانه» ناگزیریم تا این مواجهه عقلانی را تقویت کنیم. توصیه بچه‌ها به «خلوت» و «آرامش» شاید جذابیت ظاهری نداشته باشد، اما گمشده بچه‌ها همین است. خیلی حرف‌ها شاید مطابق میل و ذائقه امروزی بچه‌ها نباشد، اما حتماً نیاز آنان است.

● به نظر می‌رسد نقش سایر محیط‌های تربیتی هم در ایجاد این خودآگاهی مهم باشد.

● بله. وقتی صحبت از تربیت رسانه‌ای می‌کنیم نقش اولیا بسیار تأثیرگذار است. متأسفانه اولیا اطلاع دقیقی از فضای رسانه‌ها ندارند و لذا امکان نظارت و هدایتشان بسیار کم شده است. در برخی موارد خود پدر و مادر هم دچار آسیب‌هایی هستند که مشکلات بچه‌ها را تشدید می‌کنند. مدرسه‌ها باید برای اولیا جلسات تخصصی دانش‌افزایی برگزار کنند تا با دنیای هنر و رسانه با رویکرد تربیتی آشنا شوند.

● از حضور شما در این گفت‌وگو سپاسگزارم.

اصیل «سبب رشد است؛ البته این توصیه به طور عمومی برای بزرگسال درست است، اما در مورد نوجوان کمی باید احتیاط کرد. مثلاً هم‌نشینی با یک نویسنده متخصص درجه یک - حتی اگر خیلی هم مشهور نباشد - حتماً مفید و ارزشمند است. این آدم‌های اصیل که از آن‌ها با صفاتی مثل کارکشته، کاربلد و متبحر یاد می‌کنند، عموماً خصلت‌های اخلاقی برجسته‌ای دارند. مثلاً حتماً آدم پرتلاشی بوده که به این نقطه رسیده. با اراده بوده، اعتمادبه‌نفس مطلوبی داشته، اهل صبر و مداومت بوده، و ...

دقت کنید که نوجوان الگوپذیر است و زمانی که با چنین آدم‌های اصیلی مواجه می‌شود، ناخودآگاه آن‌ها را الگوی خودش قرار می‌دهد. اما همه آدم‌ها در همه حوزه‌ها قابلیت و ارزش الگو بودن ندارند. یعنی یک هنرمند نمایشی یا ادبی می‌تواند در جنبه‌های حرفه‌ای خودش الگو باشد، اما لزوماً در روابط خانوادگی چنین شأنی ندارد.

لذا همان‌طور که در رویداد «ملاقات با اثر هنری» به زمینه‌سازی و مقدمه‌چینی نیاز بود، اینجا هم بچه‌ها باید توجیه شوند که بین جنبه‌های حرفه‌ای کار هنرمند و سایر جنبه‌های زندگی او فاصله بگذارند. البته می‌دانیم که پذیرش این نکته برای نوجوان سرشار از احساسات و عواطف بسیار دشوار است.

● شما دارید به یک آسیب بزرگ اشاره می‌کنید که به «بُت‌ساختن» از چهره‌های هنری و طرفداری افراطی از آنان منجر می‌شود. یعنی دل‌بستن به همه ابعاد شخصیتی یک هنرمند که ممکن است در طول عمر هنری خود یک یا چند اثر فاخر خلق کرده باشد؛ اما در سایر شئون زندگی خودش آدم شاخصی نباشد!

● غرق شدن نوجوان در «یک فرد» خطر تربیتی بزرگی دارد. آثار هنری، این ظرفیت و جذابیت را دارند که به غرق شدن نوجوان در هنر و هنرمند منجر شوند. پیامد این رفتار، الگوبرداری افراطی و هویت‌سازی تدریجی نوجوان است.

فقط با تقویت تفکر منطقی و تمرین تفکر انتقادی می‌توان جلوی این آسیب را گرفت. کلیدواژه‌ای که زیاد به کار بردیم و به کار می‌بریم، «مواجهه خودآگاه و عقلانی» با اثر هنری است که به نظر می‌رسد با پیش‌فرض‌های عالم هنر که «مواجهه حسی و ناخودآگاه» را ترویج می‌کند، تناقض دارد!

● این رویکرد خودآگاه و عقلانی چقدر رایج است و